

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِيُغْرَضُوا عَنْهُمْ فَاعْرَضُوا عَنْهُمْ إِنَّمَا لَهُمْ رِجْسٌ وَمَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۵) يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۹۶) الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۹۷) وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۹۸) وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّا اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۹۹) وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۰۰) وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِمَّنْ أَهْلُ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (۱۰۱) وَأَخْرُونَ اغْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّا اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۱۰۲) خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱۰۳)

شرایط پیچیده سیاسی مدینه در غزوه تبوک

موقعیت این آیاتی که دیدیم موقعیت جنگ تبوک است و شرایط پیچیده سیاسی آن روزگار مدینه است که به هر جهت جوری است که پیغمبر، امیرالمؤمنین را می‌گذارند توی مدینه تا شرایط قابل کنترل باشد، چون خودشان قرار است فاصله چندماه با مدینه پیدا کنند، لذا این تنها غزوه‌ای است که امیرالمؤمنین در آن شرکت نمی‌کند و **نقش خلافت** را عملاً در این نه ماه ایفا می‌کنند. این که حضرت رسول در این فاصله طولانی امیر المؤمنین را به خلافت می‌گمارند، خودش گواه مطلبی است!

اعراض در قرآن به چه معناست؟

(۹۵): سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءِ بِمَا

كَانُوا يَكْسِبُونَ *

در بازگشت از جنگ تبوک به مؤمنان یادآوری می‌شود که سَيَخْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ؛ این‌هایی که جنگ نیامده‌اند و حلف و کثیرالحلف هستند، سراغ شما می‌آیند. و قسم می‌خورند إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ؛ اگر به سمت آن‌ها برگردید قسم می‌خورند تا که شما از آن‌ها اعراض کنید؛ یعنی آن‌ها را ببخشید!

این اعراض در این جا به معنای **بخشیدن** است؛ یعنی قسم می‌خورند تا ببخشیدشان. در ادامه داریم آیه، دستور داریم که فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ؛ با این که وحدت سیاق، اقتضا می‌کند که این را هم به معنای «پس ببخشید آن‌ها را» بگیریم، ولی به این معنا نیست؛ یعنی این دو تا **اعراض** در این یک آیه به یک معنا نیست، به قرینه إِنَّهُمْ رَجِسٌ.

البته ما جاهایی داریم که اعراض به معنای بخشیدن آمده باشد. از جمله، ابتدای همین آیه؛ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ. و از جمله در سوره مبارکه نساء آیه ۱۶ بعد از آیه‌ای که در باب زنانی که مرتکب فاحشه شده‌اند داریم، (۱۰: ۰۸) وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيهَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا؛ کسی که تن به فحشای علنی می‌دهد، باید آزار ببیند. نباید در هاله‌ی امنیتی جامعه باشند. (حالا اگر بخواهیم از وجود چنین آیاتی در قرآن معذرت‌خواهی کنیم، آن نکته دیگری است!) فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا؛ این جا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا؛ یعنی اگر توبه کردند، و اصلاح کردند، ببخشیدشان؛ چون نه تنها توبه کردند، بلکه پاک‌دامنانه دارند زندگی می‌کنند، پس شما هم ببخشیدشان و دیگر معنا ندارد یادآوری گذشته ایشان که شما همانی که فلان جور بودید! إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ خدا هم می‌بخشد، شما هم کاسه داغ‌تر از آتش نشو و ببخش. (۱۰: ۱۰)

در حدود خدا رأفت به خرج ندهید

(سؤال) این جا فاحشه به معنای خطای جنسی است. معنی گناه در اصل، فاحشه به معنی گناه و خطای فاحش و آشکار است. این تاء هم تاء مبالغه است. مثل تاء علامه. یا تاء بصیره. توى بلى الإنسان على نفسه بصيرةً

(قیامت: ۱۴). این جا به معنی فاحشه‌ای است که مستوجب حد است. ما از آن فضایی که در احکام حدود آمده، می‌توان چیزهایی فهمید **أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا** (نساء: ۱۵) در اول سوره نور باز هم فضایی شبیه فضا داریم. توی سوره نور هست که این سبیل به چه معناست که این‌ها را صد ضربه بزنی **وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ گروهی از مؤمنین هم شاهد باشند. گروهی باید بایستند و بر و بر نگاه بکنند! باید در ملاً عام این‌ها را بزنی. از مجموعه چیزی که در مورد **حدود** داریم، آن روح کلی در می‌آید که خدا نسبت به این بحث چه جوری دارد نگاه می‌کند. این‌ها هم در قرآن و هم در روایات آمده و خودش هم قابل اصطیاد است. ممکن است بگویند که این آیه راجع به فاحشه جنسی محدود به حدی است، ولی خودتان هم احساس می‌کنید که درست است که **مِأَةٌ جَلْدَةٍ** **وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**؛ آمده ولی می‌بینید به جز دودِ مسلّم می‌شود فضایی هم استنباط کرد در برخورد با چنین گناهی. مثلاً همان جا داریم که **وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ** (نور: ۲)؛ اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، توی دین خدا رأفت به خرج ندهید. در دین خدا ان قلت نیاورید! خدا از شما مهربان‌تر است.

روح غیر دینی سریال‌های تلویزیون

(۴۲: ۱۴) الان ببینید تقریباً در تمام سریال‌های تلویزیون ما یک روح غیر دینی حاکم است؛ مثلاً «قصاص» توی تمام سریال‌های ما یک پدیده منفی است و کارگردان شما را به سمتی می‌برد که شما از این‌که این حکم وجود دارد و می‌خواهد اجرا بشود، شما ناراحت می‌شوید. یک کارگردان نمی‌آید بسازد که **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ** (بقره: ۱۷۹)؛ ای کسانی که عقل تو کله‌تان هست، در قصاص ما حیات گذاشته‌ایم. این را بیایید فیلم کنید! ما توی **قصاص**، **حیات** گذاشته‌ایم، زندگی گذاشته‌ایم اگر **عقل** دارید. در حالی که سریال را که می‌بینید دوست دارید اصلاً پدیده‌ای به اسم قصاص وجود داشته باشد. اتفاقاً آدم‌های خردمند باید سطحشان بالا بیاید، بفهمند و این را نشر بدهند که وقتی پدیده‌ای به نام قصاص داریم، بودنش به دهن طرف لذت‌بخش بیاید. من آخوندم و فقط می‌توانم همین قدر به عنوان کارشناس دینی بگویم که چنین

فیلمی باید ساخته شود. باید این نشان داده بشود، نگو اگر می توانی خودت بیا بساز! حالا شما که هنرمند هستی بیا و این را بساز، یا مثلاً اصرار دارند توی سریال ها نشان بدهند که خانواده ها نفهم هستند و بچه ها بهتر از خانواده ها می فهمند! پدر و مادرها باید کنار بروند تا بچه ها انتخاب خودشان را انجام بدهند! خب این مشکل نگاه مذهبی جامعه هنری ماست. (۱۸ : ۰۰)

(سؤال) اگر توبه کنند حد برداشته نمی شود ولی جامعه با او مثل یک انگل برخورد نکند. او حدش را خورده و کسی هم نباید به رویش بیاورد. حالا این که پشت سرش می شود نماز خواند یا نه؟ این ها احکام فقهی است که شاید پشت سر این نتوان نماز خواند، ولی به هر حال پیش نماز شدن که واجب نیست! چون پیش نماز بودن، جلودار بودن و رهبر بودن و مقتدا بودن خودش یک اعتبار مهمی است برای همین می گویند: احراز عدالت باید بشود. شما در مساجد می توانید پشت سر امام جماعت نماز بخوانید چون کسی را که به عنوان پیش نماز می گذارند، احراز عدالت شده و شما هم به احراز آن ها می توانید اعتماد بکنید، ولی نمی توانید هر کسی که مهر گذاشت شما هم پشت سرش مهر بگذارید! مگر این که ببینید چند مؤمن را که می شناسی، دارند پشت سر او نماز می خوانند.

خلاصه این که اعراضا در قسمت دوم این آیه فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ؛ اعراض به معنای اعتراض و روی گرداندن است. شاهدش هم این است که در ادامه می گوید إِنَّهُمْ رَجِسٌ؛ نه این که آنها ذو رجس، بلکه این ها متن خود پلیدی هستند و پلیدی این ها به شما سرایت می کند، پس باید از آن ها فاصله بگیرید.

یک روایت در باب لزوم کناره گیری از گناه کار

در وسائل الشیعه در بحث امر به معروف و نهی از منکر، ج ۱۵: ص ۱۳۶ در ذیل یکی از آیات داریم که و لما جُعِلَ التَّفَضُّلُ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ؛ وقتی خدا آن فضیلت را به بنی اسرائیل داد، جَعَلَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ يَرَى أَخَاهُ عَلَى الذَّنْبِ - فَيَنْهَاهُ - - اگر کسی برادرش را می دید که مشغول گناهی شده، او را نهی می کرد، فَلَا يَنْتَهِي؛ اما اگر او دست بردار نبود، فَلَا يَمْنَعُهُ ذَلِكَ أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَ جَلِيسَهُ وَ شَرِيبَهُ این مانع نمی شد که با آن طرف نشست و

برخاست نکند و هم سفره و هم صحبت نشود. خلاصه این که اختلاطشان به هم نمی خورد با وجود گناه کاری آن. **حَتَّىٰ ضَرْبَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بَعْضًا** تا این که خدا قلبها اینها را به هم زد؛ چون **إِنَّهُمْ رَجَسٌ** و قلوبشان به هم شبیه شد. چون اینها رجس بودند. خب معنی نمی دهد که شما امر به معروف و نهی از منکر کنی و بعد هم چنان اگر طرف، دست برداشت، با طرف بپلکی و اختلاط کنی. این یعنی به نهی از منکر خودت خندیده‌ای؛ مثلاً به او می گویی این پولی که تو داری می خوری رباست، بعد هم کاملاً با هم رفیق هستید شما یک رجس و نجسی را بی خیال شده‌ای. در این صورت و فکر کردی به تو هیچ اثری نمی کند و با چنین آدمی مخالطه می کنی! **وَنَزَلَ فِي قُرْآنٍ حَيْثُ يَقُولُ**؛ خلاصه تا این که این آیه نازل شد **لَعْنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ**؛ اینها لعنت شدند. چرا؟ * **كَانُوا لَنَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ** (مائده: ۷۹-۷۸)؛ اینها نهی از منکر می کردند و عده‌ای دست بر نمی داشتند، اما اینها با آنها می پلکیدند.

در مسائل دینی استیثار داریم نه ایثار. شما به فکر خودت باش!

(۴۲: ۲۴) بزرگان اخلاق این را می گویند که در مباحث دینی **ایثار** نداریم، **استیثار** داریم؛ شما به فکر خودت باش. توی بحث‌های دنیوی و مالی ایثار کن، بقیه را مقدم بدار! بده بقیه بخورند، اما توی بحث‌های دینی و معنوی، استیثار داشته باش؛ در بحث معنوی خودت مقدم هستی. خودت را اول مواظب باش. خودت را درست کن.

من برای این که بگویم من یک آخوند بسیار امروزی هستم و شرایط زمان را درک کردم، کارهایی بکنم و جاهایی بروم مخالف شئون اسلامی، نه شئون آخوندی! فلان مجلس گناه بروم، در حالی که حتی نباید به مجلسی بروم که در لبه مرز است که اینها ذهنیت درست می کند؛ مثل کنسرت که اگر ز باغ رعیت ملک خورد سیبی / برآوردند غلامان او درخت از بیخ. اگر یک آخوندی ملبس در کنسرت در صف اول بنشیند، خیلی چیزها زیر سؤال

می‌رود. آدم باید از بعضی محبوب‌های خودش بگذرد تا به مقام ابرار برسد. **لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ**
(آل عمران: ۹۲) (۵۸: ۲۷)

از آن‌ها راضی نشوید که خدا هم از آن‌ها راضی نمی‌شود!

خلاصه وقتی آدم از نهی منکر خودش بی‌خیال می‌شود، معلوم است که به نهی از منکر خودش خندیده. انگار که وظیفه داشته که فقط بگوید! **إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ** (۹۵)

این‌ها خواستند که شما این جماعت را ببخشید **فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ**؛ شما نبخشید و از ایشان روی بگردانید. حالا این‌ها یک گام جلوتر هم می‌روند. **يَخْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا عَنْهُمْ**؛ قسم می‌خورند تا شما از آن‌ها راضی بشوید. **فَإِن تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ** (۹۶) این کسانی که رهبر را این طوری قال گذاشتند و البته در توبه همیشه باز است، اما این‌ها توطئه کردند که پیغمبر را سرنگون کنند ولی شما راضی هم نشوید. اگر راضی هم بشوید خدا از این‌ها راضی نمی‌شود.

بادیه‌نشین‌ها و اعراب

بحث بادیه‌نشین‌ها را که در این سوره قبلاً شروع شده بود. که البته توضیح این‌ها هم گذشت. در این آیات ادامه می‌دهد **الْأَعْرَابُ أَشَدَّ كُفْرًا وَنِفَاقًا**؛ بادیه‌نشین‌ها اشد کفرا و نفاقاً هستند. **وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ** (۹۷)؛ بادیه‌نشین‌ها شایسته‌ترند برای این که حدود خدا و رسول را ندانند؛ یعنی این‌ها ضعف فرهنگی دارند. برای همین است که بادیه‌نشینی اصلاً توصیه نشده است. توصیه شده که آدم در شهرهای بزرگ و در اجتماعات بزرگ باشد. شماهایی که مسافرت جهادی رفته‌اید، می‌دانید که چقدر **ضعف فرهنگ مذهبی** توی بعضی روستاها داریم. ممکن است یک پاکی‌هایی باشد توی روستاها، ولی این پاکی از نوع بساطت است. همین را اگر در شهر بگذاری معلوم می‌شود چقدر پاک است! لذا توصیه این که شما بیایید و توی شهرها و آبادی‌ها ساکن بشوید از همین جاست. و بحث **تعرب بعد الهجرة** که از گناهان کبیره است؛ یعنی آدم برود بادیه‌نشین

بشود بعد از این که هجرت کرده است. الان مصداق این گناه همین می‌شود که کسی خودش را از مرکزیت اسلام ببرد جایی و در **استضعاف فکری** خودش را قرار بدهد. این تعرب بعد الهجره است.

مصداق کنونی هجرت

ببینید اصلاً این هجرت که این قدر توی قرآن تأکید و تکرار شده، هجرت، هجرت، الان یعنی چی؟ یعنی الان ما باید چه کار کنیم که مصداق هجرت باشد؟ این هجرت، توضیح داده شده (۱۹: ۳۵) در نهج البلاغه خطبه ۱۸۹ دارد: **الهِجْرَةَ قَائِمَةً عَلَى حَدِّهَا الْأَوَّلِ**؛ هجرت هم‌چنان باقی است همان طور که زمان حضرت رسول هجرت بود، الان هم هست. آن موقع هجرت برای شناخت حجّت زمان بود، **وَلَا يَقَعُ اسْمُ الْهَجْرَةِ عَلَى أَحَدٍ بِعَرَفَةِ الْحِجَّةِ فِي الْأَرْضِ، فَمَنْ عَرَفَهَا وَأَقْرَبَهَا فَهِيَ مُهَاجِرٌ**؛ اما الان مهاجر، به کسی صدق می‌کند که حجت زمانش را تصدیق کند؛ یعنی برود در مرکزیت اسلام و **حکومت اسلامی** قرار بگیرد و این حکومت را تقویت کند. این مایه هجرت بوده است در اول اسلام. که در انتهای سوره مبارکه انفال آمده است که اصلاً کسانی که هجرت نمی‌کنند بین آن‌ها و بقیه مؤمنان رابطه ولایتی هم وجود ندارد. **مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا** (انفال: ۷۲). باید هجرت کنند. ما این جا داریم یا قدوس می‌کشیم و او رفته کنار مکه به کیف الله بازی و زیارت! یعنی نظام اسلامی این قدر نیاز دارد به نیرو، آن‌ها آن طرف برای خودشان دارند صفا می‌کنند. این چه مدل دینی است؟! (۳۰: ۳۶)

هجرت برای شناخت حجّت زمان

این داستان زراره را قبلاً گفته بودم. الان هم تکرارش خالی از لطف نیست. امام صادق (ع) که شهید می‌شوند، زراره، پسرش عبید را می‌فرستد سمت مدینه که برایش خبر بیاورد، امام بعد از حضرت صادق چه کسی است؟ آیا امام، موسی بن جعفر (ع) است یا عبدالله بن افضح؟! چون عبدالله بن افضح هم بسیار آدم با فضیلتی بوده، ولی **اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ** (انعام: ۱۲۴). خلاصه عبید می‌رود و خبر می‌گیرد که امام زمان، موسی بن جعفر است، ولی قبل از این که به شهرشان برسد، زراره می‌میرد. خبر را به امام موسی بن جعفر می‌دهند که زراره قبل

از این که عبید برگردد از دنیا رفت. خوب دقت کنید، این‌ها تطبیق‌های امام است. امام می‌فرماید: من امیدوارم خداوند، زراره را مصداق این آیه قرار بدهد که؛ **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ** (نساء: ۱۰۰). با آن که هجرت ظاهری و فیزیکی را عبیدالله انجام داده بود. ولی ببینید امام چه زیبا تطبیق می‌کنند. مهم این است که زراره می‌خواست بداند باید الان آب توی آسیاب چه کسی بریزد و لذا زراره مهاجر است.

سیاهی لشکر جریان کفر نشوید

(۴۹: ۳۹) این که کسی از فضای هجرت و حاکمیت اسلام خودش را خارج می‌کند و می‌رود توی فضاهای استضعاف فکری خودش را قرار می‌دهد، این همان تعرب بعد الهجره است. این جا به هزارتا متخصص احتیاج داریم و او برای خودش دارد یک کارهایی می‌کند. این که خدا چه برخوردی می‌کند، دست ما نیست ولی چون پرده برافتد باید بایستیم نگاه کنیم که این معارفی که برای ما توضیح دادند، اگر به هیچ وجه یقه کسی را نگیرند... که این نمی‌شود و باید این اتفاق بیفتد! بالاخره کسانی که مانده‌اند این جا و دارند خدمت می‌کنند به **حاکمیت اسلام**، و مرکزیت حکومت اسلامی خیلی حسابشان سواست با آن‌ها که رفته‌اند و دارند یک پیچ و مهره به سیستم آن‌ها اضافه می‌کنند. این جا این قدر به نیروی متخصص نیاز هست و آن‌ها آن جا دارند برای خودشان صفا می‌کنند!

عرض شد که روایت داریم نروید بلاد کفر **لئلا يكثر سوادهم**. برای این که این‌ها سیاهه‌شان هم دیده نشود. سیاهی لشکر آن جریان نشوید. این که آن‌ها زیاد دیده نشوند خیلی مهم است. خب این همه نیروی متخصص توی آمریکا، خیلی‌هاشان ایرانی هستند؛ یعنی خیلی از ایرانی‌ها شده‌اند سیاهی لشکر آن‌ها. آدم سیاهی لشکر هم می‌خواهد بشود، سیاهی لشکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی بشود. همین که پیرمردها می‌خواستند جبهه بروند، وقتی می‌پرسیدند برای چه می‌خواهی بروی؟ می‌گفتند: ما آن جا اسب‌ها را نگه می‌داریم؛ مثل پیرمردهای خودمان که می‌رفتند آبدارچی بشوند و کفش رزمنده‌ها را واکس بزنند!

این است که تعرب بعد الهجره؛ بادیه نشینی و رفتن توی مناطق استضعاف فکری نهی شده است و از آن طرف هجرت را فراموش کردن نهی شده، لذا هجرت فقط طی مسافت فیزیکی نیست، معنای باطنی هجرت است که مهم است. (۳۴: ۴۲)

هجرت کنید تا در استضعاف فرهنگی قرار نگیرید

(۹۷): الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ *

الأعراب أشد كُفْرًا وَنِفَاقًا؛ اعراب در نفاقشان متخصص نمی شوند، شدید می شوند. وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ؛ شایسته است که این بادیه نشین ها حدود خدا و رسول را ندانند.

وقتی ملائکه برای قبض روح می آیند این ها می گویند: قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ؛ خب بی خود مستضعف بودی قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَتْ فَتُهَاجِرُوا فِيهِ (نساء: ۹۷)، برای همین جاهاست این همه زمین خدا! خب اگر توی استضعاف فکری بودید، چرا مهاجرت نکردید؟ می دانید که حتی توی انتخاب محل زندگی هم گفته اند الْجَارَ ثُمَّ الدَّارَ، یعنی به جز آن مصداق معروفی که حضرت صدیقه (س) دارند، یکی از مصادیقش توی انتخاب محل زندگی است؛ یعنی اول همسایه را ببین و بعد خانه بخر! تا این که توی کدام محله زندگی کنید، ما دستور داریم. که خودت را توی استضعاف فکری و مرکز فساد نگذار که بچه ات را نتوانی تربیت کنی. بالاخره تلاشت را بکن! (۴۳: ۰۰)

در اسلام سکولار دین و حکومت دو نهاد جداگانه هستند

(۱۵: ۴۴) گاهی کسی می خواهد برود و تخصصی کسب کند و بیاورد، این قطعاً و عقلاً مطلوب و درست است و گاهی این ها در حد واجب کفایی می شود، منتها خیلی ها می روند که می روند و خیلی های دیگر که با انگیزه های ارزشی هم می روند آن طرف، ولی رسماً سکولار می شوند؛ یعنی فقط دنبال نماز و روزه و همین سیاست و دین را دو حوزه جدا می داند که سیاست حوزه ای است که باید علمای خود آن حوزه راجع به آن نظر

بدهند و دین هم که علمای خودش را دارد و می‌دانید که اصلاً **انقلاب اسلامی** در نقطه مقابل **سکولاریزیشن** تشکیل شده است. چون در **نگاه سکولار**، شما دائماً در پی نهادسازی هستید و همه این نهادها در عرض هم تشکیل می‌شوند، اما در نگاه حکومت اسلامی، همه این نهادها در طول هم و در زیر مجموعه نظام اسلامی و دین قرار می‌گیرند. و این دو تفکر دقیقاً نقطه مقابل هم عمل می‌کنند؛ لذا در بهترین حالت آن نگاه تبدیل به **سکولار دینی** می‌شوند و دیگر به فکر حاکمیت اسلام نیست. یک عده هم که دنبال حاکمیت اسلام هستند، می‌شوند این انجمن حجتیه‌ای‌ها! که کل فعالیتشان صدقه و قربانی برای امام زمان است! و می‌گویند: وظیفه ما همین است! این‌ها فهمشان از حاکمیت اسلام این است. (۴۳: ۴۶)

(۹۸): وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ *

وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا؛ گروهی از این بادیه‌نشین‌ها، انفاق را (که در این‌جا همان انفاق به نظام اسلامی و کمک به نظام اسلامی منظور است برای این‌که سپاه تشکیل بشود و ...) این را غرامت و ضرر می‌دانند. وَيَتَرَبَّصُّ بِكُمُ الدَّوَائِرَ؛ و برای شما منتظر پیشامدهای بد هستند. حادثه‌هایی که دور تا دور را بگیرد. عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ؛ بر آن‌ها حادثه و دایره‌های بد باد! این جمله یا دعاست، یا این‌که جمله خبری هست.

در روایات داریم که حسود خودش را در معرض حوادث بد می‌گذارد؛ یعنی وقتی شما نسبت به چیزی حسادت می‌کنید، این بلا سر خودتان هم در می‌آید! پس این عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ، جمله دعایی هم نیست و خدا این حادثه‌های بد برای خودشان پیش می‌آورد. کسی که منتظر یک حادثه بد و ناگوار برای کسی است، این برای خودش هم اتفاق می‌افتد. این ویژگی این عالم پیچیده‌ی غیبی ماست و دنیا هم ثابت کرده که نیاز فطری بشر است که به غیب علاقمند است و اگر غیب درست و حسابی دم دستش نباشد، رو می‌آورد به اختاپوس و همین مزخرفاتی که دیده‌اید؛ یعنی أَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْاِخْتِاطُوسَ بِكُفْرِهِمْ! کل دنیا را می‌گذارد سرِ کار.

(۹۹): وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ سَيَدْخُلُوهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ یک عده از اعراب و بادیه‌نشین‌ها هم آدم‌های خوبی هستند. این‌ها این انفاق را مایه

قربت به خدا و دعای رسول حساب می کردند. **أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ؛** اینها مایه قربت اینهاست.

صلوات رسول، مایه آرامش است

این صلوات رسول و دعای رسول هم توی آیات قبل هم داشتیم، **إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ (۱۰۳)** آن دعای پیغمبر مایه آرامش است. این که می گویند صلوات بفرستید، مطمئن باشید پیامبر هم برای شما صلوات می فرستد، از باب **وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا (نساء: ۸۶)**. این که بزرگان هم سفارش کرده اند که مثلاً ثواب تلاوت قرآن را به ذوات مقدسه هدیه کنید و مطمئن باشید، آن ها چیزی رویش می گذارند و به شما برمی گردانند و آن ثواب فهم قرآن است. این را می توانید امتحان کنید! توی حرم امام رضا(ع) که می روید، ثواب تلاوت قرآن را به حضرت رضا(ع) هدیه کنید و مطمئن باشید ایشان از آن رو که عالم آل محمد(ص) است، فهم قرآن را به شما هدیه می کند و بر می گرداند. خیلی کارها زحمت زیاده از حد نمی خواهد، بلکه توفیق می خواهد. می خواهد قرآن بخواند ولی باید متوجه باشد که ثوابش را هدیه به ذوات مقدس بکند. همه ائمه عالم هستند اما امام رضا چون یک ویژگی بین المللی دارد از باب عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد. مأمون امام رضا را بین المللی کرد و امام رضا به عالم آل محمد معروف شد.

(۵۳: ۳۴) برای همین کسانی که با طوع و رغبت، نه مَغْرَمًا انفاق می کنند، و آن را مایه **قرب الی الله** می دانند، خدا توفیق آرامش به این آدمها می دهد. **سَيَذَلِّهِمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛** خداوند هم بادیه نشینی را که تا این حد رسیده باشد تحویل می گیرد و با جوایز مختلف صلوات، قربات، رحمت او را همراه می کند و همین که در محیط بادیه نشینی توانسته به این مقام برسد مثل اینها که از آمریکا می آیند و حزب الهی می شوند، باید تحویلشان گرفت. (۵۴: ۳۱)

یادی از سابقون در جهاد و شهادت

(۱۰۰): **السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ***

این آیه ظاهراً ارتباطی با این فضا ندارد. انگار یک جمله معترضه است. در ارتباط با قبل و بعدش نیست. چون بحث بایه‌نشینان و منافقین است. به نظر بنده می‌رسد که توی آن شلوغی‌های جامعه مدینه، که انواع و اقسام آدم‌ها هستند از بادیه‌نشینان تا منافقین، جا دارد یادی از **پیشگامان جهاد و شهادت** بشود؛ چون با این چراغ‌ها به قول آقا با این ستارگان هنوز می‌شود راه را پیدا کرد. خود پیشگام بودن شهدا در شلوغ‌بازار حرف که هر کسی یک چیزی می‌گوید: احزاب مختلف، گروه‌های مختلف، گرایش‌های مختلف و ادیت‌های مختلف از راه امام، انگار یک برگشت به این مطلب است که این پیشگامان جهاد و شهادت یادتان نرود! با این ستاره‌ها هنوز می‌شود راه را پیدا می‌کرد. آیه واقعاً ربطی به بالا و پائینش ندارد و به نظر می‌آید که همین باید باشد. آیات بالا و پایین این آیه به هم ربط دارد ولی این آیه این وسط وقتی این شلوغ بازار مدینه را دارد گروه‌های مختلف توصیف می‌کند. انقلابی‌های اول که در این کارها سابقون هستند و با یک معارف خاصی رفتند؛ سپاهی‌های آن موقع، بچه‌هایی که در عملیات‌ها توی کانال‌ها بودند، نه کسانی که الان سپاه می‌روند! البته نیت‌ها فرق می‌کند اما چه جور در آن زمان بدریون شاخص بودند! (۴۶: ۵۷)

(۱۰۰): **وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ** این انصار و مهاجرین سبقت گرفته، البته صرف انصار و مهاجر بودن و سابقون بودن ملاک نیست، ولی برای اجتماعی می‌تواند مسیر را خوب نشان بدهد. سابقون اولونی هم داریم که می‌شود زیر که در بسیاری از صحنه‌های جنگ کم نیارود ولی در آن فتنه برابر امام علی کم آورد! **وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ** و تابعین این‌ها با احسان، این‌ها هم ارزش خودشان را دارند.

می‌دانید که قرار بوده یک گروهی به ریاست معاویه این واو را بردارند. که بشود **وَالسَّابِقُونَ الْأَوْلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ**؛ اگر این واو نباشد یعنی انصاری که تابع مهاجرین باشند و این واو را به دلایل سیاسی می‌خواستند بردارند که توی بحث خلافت، انصار باید از مهاجرین تبعیت کنند. **رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ**.

محسن کسی است که کار خوب را خوب انجام می‌دهد **وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ**؛ یعنی کسی که پشت سر رزمنده‌هاست فقط چفیه نمی‌اندازد؛ یعنی محسن کاری می‌کند که باید بکند.

نفاق‌های پیچیده‌تر؛ مذهب علیه مذهب

(۳۲: ۰۲: ۰۱) (۱۰۱): وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ؛ به جز

بادیه‌نشین‌ها، از این ساکنان مدینه هم گروهی منافق هستند که **مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ**؛ **فوق تخصص نفاق** هستند.

یعنی هر قدر به دایره حکومت اسلامی نزدیک‌تر می‌شویم، نفاق‌ها پیچیده‌تر و تشخیص‌اش سخت‌تر می‌شود. لذا

در ادامه همین آیات هست که به نوعی از **جنگ مذهب علیه مذهب** می‌رسیم. این نفاق‌ها هنوز هم کار می‌کند!

با ادبیات مذهب علیه مذهب. مسجد علیه مسجد. این می‌شود **نفاق تخصصی و پیچیده**. این مسجد ضرار که از

اول، اسمش مسجد ضرار نبود! مسجد زده بودند و توجیه هم داشتند که مثلاً مسقف باشد و محفوظ باشد و

امکانات داشته باشد و کولر گازی و... یعنی توجیه داشتند برای ساختن مسجد در برابر مسجد قبا! (مسجد قبا

چون بیرون مدینه بوده محل تجهیز رزمنده‌ها هم بوده) و از پیغمبر هم می‌خواهند که برای افتتاحیه بیاید نماز

بخواند. این نوع برخورد با تاریخ که ما به وضوح رد می‌کنیم و قضاوت می‌کنیم، ولی وقتی خودمان در متن آن

قرار می‌گیریم نمی‌فهمیم و تشخیص نمی‌دهیم، این خیلی بد است! (۵۷: ۰۵: ۰۱)

مثلاً الان بد بودن مسجد ضرار و در صفین قرآن به نیزه کردن را می‌فهمیم؛ چون تاریخی بر آن گذشته است

می‌شود راحت راجع به این نوع جنگ مذهب علیه مذهب قضاوت کرد ولی وقتی خودمان در برابر مسجد ضراری

که الان زده شده قرار می‌گیریم، خودمان در همان مسجد ضرار داریم حرکت‌هایی می‌کنیم! (۳۵: ۰۵: ۰۱)

پیغمبر چشم این **فتنه** را درآورد. که نه تنها توی آن مسجد ضرار نماز نخواند، بلکه مسجد را خراب کرد و

آن‌جا را محل دفن زباله قرار داد! با یک مسجد چنین برخوردی کردند؛ یعنی این قدر نفاق در مدینه پیچیده و

تخصصی شده که منافقین هم مسجد می‌زنند! و دیگر برخوردهای خاص باید کرد. **مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ** یعنی این.

این مسجد پاتوق منافقین بوده؛ **پاتوق دگراندیشان**. **وَتَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ** (۱۰۷). مسجدی بوده که آن طرفی‌ها

هم مسجد داشته باشند! که بشود بین مؤمنین تفرقه ایجاد کرد و پاتوق دیگری بشود ایجاد کرد برای یک

جماعت خاصی. (۰۹: ۰۷: ۰۱)

زعیم شیعه؛ نقطه هم‌گرایی جامعه شیعه در طول تاریخ

شما ببینید الان این سؤال را می‌شود مطرح کرد که بحث تحزب و احزاب لازم و درست است، اما این‌ها قرار بوده جناح و بال‌های نظام اسلامی برای بالارفتن باشد. آیا الان احزاب و نیروهای اسلامی خودش نشده باعث **وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ؟!** (۱۰۷)؛ آیا خودش باعث تفرقه نشده است؟! در جایی که باید حتماً توی یک نقطه هم‌گرایی جمع شوند که دچار تفریق نشوند، دچار یک تحزب‌هایی شده‌اند. هرکدام پاتوق‌ها و کانون‌ها و مرامنامه‌هایی دارند و به آن پایبندند که نتیجه آن **تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ** است و اگر بخواهد این نباشد باید در یک **نقطه هم‌گرایی** داشته باشند و این عقلی است. اگر در بحث معارف باشد در یک نقطه از معارف باید هم‌گرایی باشد. اگر در بحث اجتماع باشد باید در نقاط اجتماعی خاص هم‌گرا باشند که آن نقطه هم‌گرایی اجتماعی آن در طول تاریخ شیعه، **زعامت شیعه** بوده است و هیچ موقع شیعه بی‌زعیم نیست که اگر ما این **پدیده رهبری** را نمی‌داشتیم اتفاق اسفناکی می‌افتاد. ممکن است اسم این پدیده ولی فقیه نباشد، ولی زعیم شیعه است و حرف او در دولت یا دویلتی (دولت‌های کوچک) حرف آخر و فصل الخطاب شیعه است. این زعیمی که در قبالش همه خاضع بوده‌اند، حتی مجتهدین! شیعه در طول تاریخ، **زعامت** را اصلاً در جان‌مایه خودش کار گذاشته است. (۴: ۱۰: ۰۱) الان به نقطه‌ای رسیدیم که متأسفانه زعامت دارد توزیع می‌شود! و اگر پدیده رهبری نبود این **توزیع زعامت** مراجع خیلی می‌تواند خطرناک باشد. این تعدد و در عرض بودن مراجع و مداخلاتشان گاهی در **شئون ولایت** مسئله‌ساز می‌شد. اصلاً عید اعلام کردن از شئون ولایت و زعامت است و الا می‌شود **تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ!** (۴: ۱۱: ۰۱) اگر ما پدیده رهبری نداشتیم به بن‌بست‌های جدی برخورد می‌کردیم! اگر این نبود دشمن آش را با جایش برمی‌داشت! زعامت شیعه در طول تاریخ نقطه هم‌گرایی در مسائل اجتماعی بوده و الان هم باید باشد. همه باید فهم‌هایشان را در کوزه بگذارند! شما یک مسافرت جمعی صد نفره نه خانوادگی (که بیشتر قضیه توافقی است و زعامت در این‌جا معنا ندارد) بروید تا ببینید که مثلاً حرکت صد نفر در مسافرت جهادی نیاز به زعامت یعنی چه؟! یعنی نقطه‌ای لازم است که بقیه فهم‌ها در مقابل فهم او

کرنش کنند. آقای امیرخانی یک مقاله‌ای نوشته بود به نام «تعدد آقا» که متأسفانه این پدیده تعدد آقا الان در جامعه باب شده؛ همه برای خودشان آقا هستند! حرف‌های راهبردی دارند، در حالی که یک نفر باید بگوید و بقیه عمل کنند؛ یعنی درست است که خیلی‌ها می‌فهمند، اما باید در مقابل **یک فهم** کرنش کنند تا جامعه حفظ بشود. بله اگر شما در آن نقطه قرار گرفتی همه باید در مقابل شما کرنش کنند. این هم هیچ منافاتی با مشورت دادن ندارد. شما فهمتان را به ولی فقیه ابراز می‌کنید و می‌گویید ما این جوری می‌فهمیم و اگر ایشان جور دیگری بگویند دیگر تمام است! در طول تاریخ زعیم شیعه را از توی لپ لپ که در نمی‌آوردند! کاملاً یک فرد موجه، آشنا به زمان، فقیه، اسلام‌شناس، شجاع معمولاً زعیم شیعه بوده است. هیچ وقت شیعه بی‌صاحب نبوده والان همین زعیم در یک مکانیسم تعریف شده، شده **ولی فقیه و نایب امام** و زعامت را به عهده گرفته. کافی بود که امروزی‌ها همان کاری را می‌کردند که دیروزی‌ها و درست می‌شد! اگر همه در شئون ولایت دخالت نمی‌کردند، همه چیز به درستی پیش می‌رفت. (۵۳: ۱۵: ۰۱)

(۱۰۱): لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ؛ سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرْدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ خلاصه این که این تخصص نفاق

است که شما نمی‌شناسید این منافقان را، ما می‌شناسیمشان.

اعتراف به گناه؛ راه توبه

(۱۰۲): وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا. ببیند این اعتراف به گناه خیلی مهم است. چه

در ارتباط با خدا، چه در ارتباط با بنده خدا. توی مناجات شعبانیه داریم که اگر اجل من نزدیک شده و عملم

مایه تقربم نشده، اعتراف به خطا را وسیله قرار می‌دهم. **إِنْ كَانَ قَدْ دَنَىٰ عَمَلِي وَلَمْ يَدْنِنِي مِنْكَ عَمَلِي فَقَدْ جَعَلْتَ**

الاقرار بالذنب الیک وسیلتی. اعتراف به گناه و خطا و کم‌کاری برای این که به خدا برسیم. نه این که بگوید: اگر ما

پیش خدا آبرو نداشته باشیم پس چه کسی آبرو دارد؟! در حالی که امام حسین در دعای عرفه دارد: **مَنْ كَانَتْ**

مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَاتَكُونَ مَسَاوِيَه مَسَاوِي؛ خدایا کسی که خوبی‌هایش بدی است (پر از ریا و نیت‌های

مشکل‌دار) بدی‌هایش چگونه است؟! **الهی مَنْ كَانَ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونَ دَعَاوِيَه دَعَاوِي؟** کسی که

حقیقتش ادعاست، چه جور ادعایش ادعا نباشد؟ این که انسان برگردد و در درون خودش احساس اعتراف به گناه و خطا را داشته باشد.

اگر در تاریخ انبیاء بگردیم امام کاری کرده که انبیاء نکردند الاقلیلی از انبیاء و همین امام در آخر می گویند: خدایا قصور و تقصیر من را بپذیر و این هم تعارف نیست بلکه آن عارف بالله وقتی نگاه می کند در خودش این را می بیند، حتی در سخنرانی هایش آمده: من یک رکعت برای خدا نماز نخواندم. آدم این را که می شنود هنگ می کند. این فضیلت امام سجاد است که می گوید: **الهی انا اذلل الأذللین وأقل الأقلین مثل ذرّة أو دونهما؛** خدایا من از همه پایین ترم بلکه پایین تر از ذره و غباری که در نور دیده می شود.

لازمه گناه اجتماعی اعتراف اجتماعی است

(۱۰۲): **وَأَخْرُونَ اغْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.** حالا اگر **گناه اجتماعی** کرده باید **اعتراف اجتماعی** کند. این جزء محکّمات توبه است. اصلاً ژورنالیست ها می گویند که اگر توی صفحه هفتم روزنامه آبروی کسی را بردی، توی صفحه اول باید معذرت خواهی کنی. حالا طرف توی صفحه اول آبرو می برد و عذرخواهی هم نمی کند! مطابق شأن نزول یک عده به دلیل ضعف ایمان به جنگ تبوک نرفتند و بعد خودشان را به ستون مسجد بستند و کاری کردند که همه بفهمند که این ها دارند توبه می کنند. **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ.**

صدقه شرط توبه (تطهیر < تزکیه)

(۱۰۳): **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛** از این ها صدقه اموالشان را بگیر. خاصیت اولش هم این است که **تُطَهِّرُهُمْ؛** پاکشان می کنی. نه این که اموالشان را پاک کنی، نخیر! خودشان پاک می شوند. مال هم پاک می شود اما خود آدم پاک می شود. بعد هم **وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا** نه تنها پاک می شوند بلکه **تزکیه** هم می شوند و یک جلوه جدیدی هم می کنند. تزکیه بعد از **تطهیر** است. **وَصَلِّ**

عَلَيْهِمْ؛ برای این‌ها دعا هم بکن. درست است که وظیفه‌اش است و دارد به خدا می‌دهد، اما إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ؛ این دعای تو مایه آرامش این‌هاست. و این یکی از بهترین شیوه‌های تشویق است!

إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ دعای تو مایه سکونت و آرامش است. برای افراد دعا بکنید. نگویند آن که آمده خمس داده وظیفه‌اش بوده! بگویند: خدا به مالت خیر و برکت بدهد. این که آدم طرف را به حسن کاری که کرده متوجه بکند، لازم است.

صلوات!

۱. تشویق نباید حتماً مادی باشد. یکی از اشتباهاتی که به‌خصوص در این مسافرت‌های جهادی می‌شود این جایزه دادن به بچه‌هاست! این معامله گر و گدا بار آوردن آدم‌هاست و همین جایزه دادن‌ها بابت قرآن خواندن بچه‌ها چقدر آثار سوء گذاشته در مناطق محروم! همین تشویق «طیب طیب الله احسنت بارک الله» کافی است و خیلی وقت‌ها آدم‌ها با همین تشویق‌ها به عرش اعلی می‌روند! این‌ها عزت دارند. خیلی وقت‌ها ما در این روستاها می‌رویم و تهاجم فرهنگی می‌کنیم و بابت کارهای سبک به همه جایزه می‌دهیم، فیدبک این‌ها به ما می‌رسد که دوره‌های بعد بچه‌ها می‌پرسند: چی با خودت آوردی؟ این نظام تشویق مادی آدم‌ها را مثل دلفین‌ها شرطی می‌کند. بگو بارک الله، خدا خیرت بدهد، خوشحالم کردی!